

بر خورد

آراء و اندیشه‌ها

از اخوانیات معاصران

احمد علی دوست - گیلان

امیدوارم نیز فرصتی بیابید و اصطلاح «ماده تاریخ» را که بخش دیگری از قلمرو بسیط شعر و ادب فارسی است با نمونه‌هایی از متقدمین و متأخران که دانشمند آزاده و کم ادعا جناب عبدالعظیم یمینی سرآمد آن‌هاست کریمانه به خوانندگان مشتاقان هدیه بفرمایید.

اگرچه اخوانیه‌های چاپ شده اثر طبع وقاد نام‌آوران شعر فارسی است و با فصاحت و عذوبت کلامی کم‌مانند غیرقابل تقلید می‌باشد، مع‌ذلک گستاخانه دلیری کردم و دو نمونه از این دست به قول جناب عالی «دوستانه‌ها» را که مدح و منقبت متقابل نیست بلکه نوعی «بث الشکوی» در قالب مجابات است و در سال ۱۳۷۳ توسط شادروان محمد هدی قاضی برجسته و شریفی که به مسند قضا منزلت و اعتبار بخشید و این بنده، سروده شده که ظاهراً حرف و پیامی دارد برای امعان نظر به حضورتان تقدیم می‌کنم:

۱- از محمد هدی، سروش امید
چو من تو نیز اگر چون منت نباشد کار
نظاره بر گذر عمر می‌کنی ناچار
بسان من که سحر جستم از شبان سیاه
تو هم فریب شب و روز خورده‌یی بسیار
هزار بار دگرگونی جهان دیدیم
ز کار بسته نشد باز عقده‌یی یک بار
اگرچه عمر چنان شد که باد اندر دشت
ولی امید فرا می‌رسد چو ابر بهار
بیا به ساحل آینده روی کن هر چند
گذشته‌ها همه همواره بود ناهموار
امید را نتوانند بست در زنجیر
که رنگ را نتوانند شست از ازهار
همیشه گوش به فرمان غول ناکامی ست
کسی که کرد سروش امید را انکار

استاد ارجمند جناب پروفیسور سیدحسن امین با درود و احترام، پس از ماه‌ها بی‌خبری و انتظار، پنجاه و نهمین شماره‌ی ماهنامه‌ی گرامی **حافظ** را با خوشحالی دریافت کردم و از مقالات ادبی، پژوهشی و تاریخی آن بهره‌ور شدم.

افزون بر قصه‌ی دردآلود «سرخن» که روایتی اسفانگیز از ستم مضاعفی است که بر جامعه‌ی فرهنگی ایران می‌رود؛ بخش «اخوانیات منظوم» ماهنامه با شرحی عالمانه و مستوفی درباره‌ی اطلاق این واژه به مکاتبه‌ی دوستانه بین اهالی شعر از جمله مطالب خواندنی جالبی بود که کم‌تر به قلم آمده است.

۱۳۸۸/۶/۲۹
استاد ارجمند جناب پروفیسور سیدحسن امین باد و احترام سپردن احوال بخبری و انتظار
پناه دهنش شما ماهنامه گرامی حافظ را بخوبی دریافت کردم و لذت‌های ادبی، پژوهشی و تاریخی آن
بهروردم.
افزون بر قصه دردآلود «سرخن» که روایتی اسفانگیز از ستم مضاعفی است که بر جامعه فرهنگی ایران می‌رود؛
بخش «اخوانیات منظوم» ماهنامه با شرحی عالمانه و مستوفی درباره‌ی اطلاق این واژه به مکاتبه بین
اهالی شعر از دوستانه مطالب خواندنی جالبی بود که کم‌تر به قلم آمده است. امیدوارم نیز فرصتی بیابید و اصطلاح
«ماده تاریخ» را که بخش دیگری از قلمرو بسیط شعر و ادب فارسی است با نمونه‌هایی از متقدمین و متأخران که
دانشمند آزاده و کم ادعا جناب عبدالعظیم یمینی سرآمد آن‌هاست کریمانه به خوانندگان کریمانه هدیه بفرمایید.
اگرچه اخوانیه‌های چاپ شده اثر طبع وقاد نام‌آوران شعر فارسی است و با فصاحت و عذوبت کلامی
کم‌مانند غیرقابل تقلید می‌باشد، مع‌ذلک گستاخانه دلیری کردم و دو نمونه از این دست به قول جناب عالی
«دوستانه‌ها» را که مدح و منقبت متقابل نیست بلکه نوعی «بث الشکوی» در قالب مجابات است و در سال
۱۳۷۳ توسط شادروان محمد هدی قاضی برجسته و شریفی که به مسند قضا منزلت و اعتبار بخشید و این بنده،
سروده شده که ظاهراً حرف و پیامی دارد برای امعان نظر به حضورتان تقدیم می‌کنم. با احترام
سازد و عرض بماند. - لاریان احمد علی دوست

۲- از علی دوست، امید را چه کنم؟!

مرا که سال سرآمد به ناامیدی پار
سروش شوق و امیدم کجا برآرد کار
به آفتاب لب بام گرم جانی نیست
ز خاک مُرده نخیزد به تندباد غبار
از این خزان زده چون باید آستین افشانند
رواست دست بشوییم از امید بهار
به کور سوی افق خاطری نیانگیزد
شیخ برانگیزد از رقص شمع در شب تار
ز چار سوی فلک سنگ فتنه می بارد
به چاره گر سپری نیست وای اسب و سوار
امید را چه کنم بیم تشنه مردن نیست
کویر را ز سراب ست کشته ها بسیار
کمال هر کس گویند در بصیرت اوست
مرا چو نیست بصیرت چرا کنم انکار

۳- از محمد هدی، در پاسخ به (امید را چه کنم)

هنوز در تن امید نیمه جانی هست
که پُشت ابر سیه نیز آسمانی هست
اگر نبود کهنسال را توان و تلاش
به پاسداری اندیشه اش جوانی هست
ز تندخوی بداندیش گر ندیدی مهر
صبور باش که لبخند مهربانی هست
اگرچه رفت نگهبان سست عهد از کوی
به پاسداری این خانه پاسبانی هست
گمان مدار که مردان کاردان رفتند
هنوز نیز ز مردانگی نشانی هست
زمین ما همه در حوزه ی کویران نیست
چو از کویر گذشتیم بوستانی هست
به رغم دیو چو رودابه زاد رستم گُرد
چه غم که بر سر هر راه هفت خوانی هست
ترا که سال سرآمد به ناامیدی پار
هنوز وقت خوش و طبع نکته دانی هست

۴- از احمد علی دوست، در پاسخ محمد هدی
به آبگینه ی دل از فلق نشانی نیست
شکسته بال و پرانیم آسمانی نیست
شرار شوق ز افسون اهرمن افسرد
به دشت یخ زده از زندگی گمانی نیست
در این زمانه ی سهراب کُش که بوسه زند
به خون خنجر نارستمان امانی نیست
ز بس که خرّقه ی تزویر روی حق پوشید
ز جلوه های حقیقت دگر نشانی نیست
به عرش ضجّه رود زین تبار بی اندام
سرود ماتم و غم هست و شادمانی نیست
درازناک شب است و امید حلق آویز
نثار صبح سری هست، آستانی نیست
به سایه سار امیدت اگر پناهی هست
مرا امید پناهی به سایبانی نیست
نشان نبود ز نامردمی اگر در خاک
بسا که خوبتر از این جهان جهانی نیست

چند سال که این مجله چاپ می شود از
تمام زوایای ایران شناسی مقالات متعدد
چاپ کرده اند.

همان طور که می دانید صدا و سیمای
جمهوری اسلامی ایران در مورد موارد
فوق مانند امام رضا (ع) و مسجد جمکران
به قول معروف سنگ تمام گذاشته است.

ولی مجله ی **حافظ** در نشان دادن
واقعیات موجود فراموش شده و یا تخریب
شده به وظیفه ی خود تاکنون عمل کرده،
حال در مورد امام رضا (ع) و مسجد
جمکران و... که در قلوب مردم جای دارند
نوشته ی حافظ، تکرار مکررات است. لذا
در این دوره از محدودیت مجله در انتشار
لازم است به مباحث تاریک و مبهم و
تحریف و تخریب شده ی تاریخ پرداخته
شود، چرا که رسالت **حافظ** همین است.

در دفاع از شاملو

حبیب الله خسروی (سردفتر اسناد
رسمی) - تهران

با درود به همه ی دست اندرکاران
ماهنامه ی حافظ و خسته نباشید به یکایک
عزیزان. پاسخی دیگر به فرمایشات آقای
مهندس حسین جلی در **ماهنامه ی حافظ**،
شماره ی ۵۷.

دست گرفتم به قلم یا علی

تا بنویسم دو سه خط با جلی

مخترع مسخره یی دیده ام

از سخنش خنده نه گرییده ام

مخترعان در پی جان نیستند

مخترع راز نهان نیستند

باغ ادب صفحه ی لیچار نیست

شعر و سخن جعبه ی آچار نیست

فرق تو با لات سرکوچه چیست؟

فحش کلام دهن بنده نیست

فحش سزاوار به گوینده باد

اهل ادب بر ادبش بنده باد

در دفاع از مجله ی حافظ

و پیر احمد آبادی

محمد علی شاهمرادی -
ورنامخواست اصفهان

در **حافظ** شماره ی ۵۵ (مهر ماه
۱۳۸۷) در صفحه ی «برخورد آرا و
اندیشه ها»، آقای محمدباقر رضوانی از قم
تحت عنوان «اکثریت ایرانیان، شیعه ی
باورمندند نه روشنفکر ملی گرا» نوشته
بودند که اگر تعداد محدود هزار و پانصد
نفری هر سال به سر قبر مصدق می روند،
سالی دست کم ۲۰ میلیون نفر ایرانی به
زیارت روضه ی امام رضا می روند. چرا
مجله ی **حافظ** از آستان قدس و مسجد
جمکران گزارشی چاپ نمی کند...

به عرض این نویسنده ی محترم مقاله
می رسانم که در ایران دوستی و ملت دوستی
و دین باوری جناب پروفیسور امین و
مجله ی **حافظ** شک نکنید، چرا که در این